

## نگاهی به مجموعه کتب منتشر شده انتشارات نیستان با موضوع نهضت حسینی

# روژه کلمات

سطر سطر، چون خون تازه در رگان تاریخ، روایت کند؛ امروز چه بر سر تاریخ و جغرافیا و مافیها می‌رفت. «قلم العلماء افضل من دماء الشهداء»  
دوات‌ها و مرکب‌ها اما همه غیرت ندارند؛ معرفت که پیشکش... از میان همه درختانی که شهید می‌شوند تا از پوست‌شان کاغذی متولد شود و بر بدنش، کلمه‌هایی نقش ببندد و دست آخر معنا به بار آورد؛ تنها آنها بی عاقبت به خیر می‌شوند که در میدان حسین و پا به رکاب حسین باشند... کتاب‌ها هم یا حسینی‌اند یا یزیدی؛ میانه ندارد میان حق و باطل، باطل است اعتدال نیست؛ پستی است، بی‌وجودی است، ناجوانمردی است، نابودی است...

زهر اشعیاں شمیرانی: تقویم قمری یعنی سال به اعتبار ماه، گردش زمین به دور ماه و محرم که تحویل سال قمری است یعنی جغرافیای ما بر مدار کربلاست. تاریخ ما دوری است. هر سال با طواف محرم از سر گرفته می‌شود و اگر محرم نبود تاریخ قطعاً مسیر دیگری داشت؛ شاید مسیر تاریخ، خطی می‌شد... بی‌سرانجام... و ما گرفتاران جبر تاریخی...  
اکنون اما تقویم‌ها محرم‌دارند و زمان، هر سال با رخصت از محرم است که اذن گذر می‌یابد و تاریخ و جغرافیا هم عرض شده و مرزهای‌شان محو می‌شود... «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»  
و خدا می‌داند اگر نبود قلم‌های عالمان عاشق، که آن حماسه بی‌تکرار را و آن نبأ عظیم را، واژه به واژه و

### کشتی پهلو گرفته

مگر نه اینکه «ابتدای کربلا مدینه نیست/ابتدای کربلا غدیر بود»؟! مگر نه اینکه سقیفه آغاز روضه‌های ماست و کربلا اوج روضه؟! پس «کشتی پهلو گرفته» نخستین اثر عاشورایی انتشارات نیستان و سیدمهدی شجاعی بوده است. این کتاب روایت زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) با زبان ادبی و داستانی است که مصائب ایشان را بازگو می‌کند و تاکنون بیش از ۶۰۰ هزار نسخه از این کتاب منتشر شده است.



### مردان و رجزهای‌شان

رجز نام یکی از بحور شعر بر وزن ۳ یا ۴ مستغفلن است که به دلیل وزن حماسی آن، در میدان نبرد برای معرفی خود و همچنین فرو ریختن هیمنه دشمن خوانده می‌شده است. رجزها اصولاً بداهه و کوتاه بوده است. برخی رجزها در تاریخ شهرت بسیار یافته و ماندگار شده و حتی نسل‌های بعد در هزاره‌ای دیگر نیز از همان رجز استفاده کردند و می‌کنند. مانند رجز ابن جناده که از تمام رجز ابن مصراع عمومیت یافته: «میری حسین و نعم الامیر» یا این مصراع از رجز علس که لقب مجنون الحسین را برایش به ارمغان آورد: «حب الحسین اجننی». سیدمهدی شجاعی در کتاب «مردان و رجزهای‌شان» ۲۳ مورد از کسانی که رجز خوانده‌اند را به همراه شرح کوتاهی از رجزهای‌شان جمع‌آوری کرده است. رجز عباس بن علی بن ابیطالب و ۳ برادرش، رجز مسلم بن عقیل و یکی از فرزندان‌ش، رجز حبیب بن مظاهر، رجز بریر، سریر، حر و چند تن دیگر از بهترین یاران از ازل تاابد.



### فصل شیدایی لیلها

کتاب روایت ۷ راوی از حرکت حضرت حسین (ع) است که سیدعلی شجاعی در «فصل شیدایی لیلها» روایت یاران را آورده است. البته در این روایت‌ها کسانی هستند که در مقابل امام ایستاده‌اند و داغ حسرت جا ماندن از یک ظهر تا غروب تا آخر دنیا بر جان‌شان چنگ می‌زند و آزارشان می‌دهد. در این روایت‌ها از زهیر بن قین، ضحاک بن عبدالله مشرفی، حر بن یزید ریاحی، عبدالله بن حر جعفی، عمرو بن قرظہ انصاری، شبت بن ربیع و «من» می‌شنویم. «من» کی که در همه روایت‌ها حضور دارد و ۲ نمود دارد: در جایی می‌خواهد از ماجرای پیوستن خودش به امام(ع) در کنار دیگر پیوستن‌ها و شیدایی‌ها بگوید و در جای دیگر توجیه‌هایی است برای وا ماندن و باختن تمام دنیا. این روایت، یادآور بخش دوم «فتح خون» شهید اوینی است... ای دل تو را نیز عاشورایی است و کربلایی. می‌مانی یا می‌روی؟! آنها که «معصومیت از دست رفته» داود میرباقری را دیده باشند و قصه چگونه پیوستن شوبند به امام را دانسته باشند؛ بیشتر طالب چنین روایتی خواهند بود. در اینجا یکی مانند زهیر است که در ابتدا بر مذهب عثمان است اما نوه پیامبر را چون جان دوست دارد و بین ندای پیامبر و ندای عقلش مردد است اما با یک ندای امام و لبیک او پس از چند منزل به او می‌پیوندند. دیگری حر است که آمده راه بر امام ببندد و برای یزید بیعت بستاند اما در نگاه و جذبۀ امام (ع) ذوب می‌شود، کمی تردید می‌کند اما سرانجام می‌پیوندد. در این روایت‌ها کسی هم چون ضحاک است که مجنون می‌ماند. او روی می‌خراشد و پیرانه جاک می‌کند و حسرت می‌خورد که با امام بوده است به قاعده همه سفر و در همه منزلگاه‌ها؛ از ابتدا تا انتها. قبل از آنکه خیلی‌ها به قافله عشق بپیوندند، او بوده است اما او یک نیم روز از امام عقب می‌افتد و عقلش زنجیر دلش می‌شود و تا قیامت باید بار حسرت را بر دوش بکشد.



### سقای آب و ادب

عباس علی، عباس ام‌البنین، عباس عباس. عباس سسکینه. عباس مواسلات. عباس زینب. عباس ادب. عباس حسین. عباس فرشتگان. عباس فاطمه ... این همه شعر از کجا آورده‌ای سید... این همه عشق را چگونه تکثیر کرده‌ای مرد... عباس همچون آینه‌ای که تو آینه‌ای در برابرش نهادی و این همه عباس در تاریخ ادبیات آینه‌ی به ثبت رساندی و مسیر تازه‌ای گشودی. عباس سیدمهدی شجاعی، سقای آب و ادب است. او نثر مسجع نوشته است. از همین رو است که ما سطر به سطر کتاب را شعر می‌شنویم و این همه جدا از تصویرگری مینیاتور گونه نویسنده در این کتاب است. عباس فرشتگان، اتفاق کم‌نظیری را رقم زده است. زاویه‌ای بکر، دیدنی، شنیدنی و خواندنی. سیدمهدی نیستان، با همان صراحت و صداقت بازگشته است و در میانه یک داستان تاریخی پنجره‌ای معاصر گشوده است. «چرا که اصالت با حقیقت است نه حلاوت».



### از دیار حبیب

من الغریب الی الحبیب... نامه‌ای که از حسین به حبیب رسید همان هل من ناصری است که در گوش تاریخ صدایش پیچیده است... سیدمهدی شجاعی در این اثر، از زاویه دانای کل روایت می‌کند و ماجرا را از صحنه‌ای در بازار آغاز می‌کند که میثم تمار و حبیب بن‌مظاهر که هر دو از پیرومرانی هستند که جوانی خود را در رکاب علی و با حب علی به پیروی رسانده‌اند، در مقابل انظار مردم هر یک عاقبت دیگری را شرح می‌دهد و از همان‌جا جدا می‌شوند. مسیرهای متفاوتی که یک پایان خوش دارد. هر دو شهید محبت می‌شوند. در «از دیار حبیب» نقش همسر حبیب نقش پررنگ و قابل توجهی است. پیرزنی که از جوانی محب علی است و با این عشق همسرش را که آخرین نفر از یاران حسین است، راهی حماسه عشق می‌کند.



### ماه به روایت آه

ابوالفضل زرویی نصرآباد در کتاب «ماه به روایت آه» بعد دیگری از تسلط خود به قلم و معنا را به اثبات رسانیده است. او شهره به طنزپردازی است اما مهم‌ترین خصلت یک طنزپرداز صاحب سبک و پیشرو، خلاقیت در بازکردن درپچه‌های جدید به موضوعات غیر جدید است. او در این اثر، چنین کرده است. ماه بنی‌هاشم را در مقاطع مختلف زندگی - به جز صحنه شهادت - از زبان ۱۲ نفر روایت کرده است. به جز یک راوی (زید بازرگان) تمام راویان کتاب (مسلم بن عقیل، فاطمه کلایبه، حضرت زینب، امام حسین علیه‌السلام، ام کلثوم، لبابه، عبدالله بن ابی محل، کرمان، شبت بن ربیع، سرچون و عبدالله بن عباس) شخصیت‌های واقعی‌اند. خواندن روایات مستندی از مسلم بن عقیل و شبت بن ربیع در وصف حضرت ماه هم تازگی دارد و هم بر ارزش و ابهت داستانی‌گویی زرویی خواهد افزود.



### نامیرا

«نامیرا» ترجمان «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است. نامیرا یعنی هر کس را عاشورایی است. هم حماسه عاشورا نامیراست و هم کربلای انتخاب، برای آدمیان نامیراست. صادق کرمیار، تذکار عاقبت‌اندیشی را به قلم آورده است. تفسیر «اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا» گفته است. نامیرا داستان زمانه حسین بن علی است. شرح حال مردمی است که در لحظه‌های انتخاب تردید می‌کنند و کیست نداند که شک، معبر خوبی است اما منزلگاه خوبی نیست؟... تردید می‌تواند از سرمداران دعوت امام، یک مخالف تمام عیار بسازد، بهانه‌اش هم جور خواهد شد یا به دست والی خناس کوفه یا دیگری... تردید اما روی دیگر هم دارد. مثلاً آنجا که ربیع به شک می‌افتد اما محبوبش - سلیمه - علت محبت میان‌شان را که حب‌الحسین بوده یادآور می‌شود و محب خود را از این برزخ می‌گذراند. یا تردیدی که فرزند یزید ریاحی پس از بستن آب بر پسر پیامبر به جان‌ش می‌افتد و ادب و احترامش نسبت به مادر حسین، دستگیرش می‌شود و شرم و شجاعت تصمیم، از او حر می‌سازد. نامیرا داستان انسان است؛ با همه تناقض‌های وجودی‌اش. نامیرا سرگذشت انتخاب‌های دشوار و در «آن» است داستان لحظه‌شناسی است. حماسه انتخاب انسان است؛ خواه اهل کوفه، خواه شام، خواه بلاد فارس!



### آفتاب در حجاب

کتاب به «زهرای کربلا» تقدیم شده است و داستان - بخوانید روضه - از همین تقدیمه آغاز می‌شود. از کابوسی که زینب در کودکی می‌بیند... تا پس از حسین - بی‌حسین شدن زینب، تا تحقق آن کابوس. راوی دانای کلی است که زینب را مخاطب قرار داده و همه عاطفه را به میدان حسین آورده است. سیدمهدی شجاعی در «آفتاب در حجاب» شاعری است که با استناد به تاریخ، حسین را در آینه زینب روایت می‌کند: «برادرم عزیز دلم! اینها! اکنون محصول سقیفه را درو می‌کنند. اینها فرزندان همان‌ها! که پدرمان علی را خانه‌نشین کردند. تو به علی افتخار چه می‌کنی؟! آری برادر! جرم ما همین افتخارات ما است».



### مسافر کربلا

این روزها که دلار به مرز ۱۵۰۰۰ تومان رسیده و سفر کربلا دوباره به آرزوی دور دست بسیاری از مردم تبدیل شده است، خوانش فیلم‌نامه‌ای نه چندان قدیمی از سیدمهدی شجاعی با نام «مسافر کربلا» جذابیت دوجندان دارد. فیلم‌نامه، قصه نوجوانی به نام یوسف است که در پی عمل به وصیت دایی شهیدش مسافر کربلا شده است اما بی‌خبر، بدون پاسپورت و ویزا و پنهانی! در طول سفر و نزدیکی‌های مرز، بعضی مسافران به حضور او شک می‌کنند و ... یکی دیگر از جذابیت‌های داستان تنوع و گوناگونی ظاهر و طرز تفکر مسافران اتوبوس کربلاست.



### گرشمة خسروانی

«هیچ چیز به اندازه چشم‌انتظاری توان فرسا و طاقت‌سوز نیست، آن‌هم انتظار مسافری که هیچ‌زمانی را برای آمدنش معین نکرده باشد. اگر بدانی که یک‌روز صبح... در باقی اوقات شبانه‌روز کمی آرام و قرار می‌گیری. اگر گفته باشی صلات ظهر، بقیه نمازها، تا ایا حضور قلب می‌خوانی... اگر شنیده باشی که گرگ و میش غروب، از انتهای یک غروب تا ابتدای غروب دیگر، به هزار کار غیر از انتظار می‌رسی... انتظار! انتظار! انتظار! چه می‌شداگر خداتورا نمی‌آفرید؟» نمایشنامه «گرشمة خسروانی» به دلیل انتخاب موضوع که سراغ یکی از کرامات حضرت حسین بن علی رفته است، هم به دلیل موقعیت یا مکان یا همان لوکیشن و میزانش که از اتاق یزید در کاخ معاویه آغاز می‌کند و هم به دلیل شیوه روایت که با وجود استناد به روایات معصومین و تاریخ، منحصر به خود او است. از سوی دیگر شجاعی در این نمایشنامه چنان ظریف و دقیق حیل‌های معاویه و عنادش با پیامبر را به تحریر می‌آورد که خواننده پی هر فصل متعجب می‌ماند. در عین حال شرح وقایع و شخصیت‌ها در مسیر منطقی درام شکل می‌گیرد و ذره‌ای از باورپذیری واقعه نمی‌کاهد. اما بارز تر از ابعاد دیگر نویسندگی سید، دیالوگ‌نویسی فاخر او است؛ دیالوگ‌هایی سنگین اما به دور از مصنوع‌نویسی. قدرتی که جز در سیدمهدی شجاعی و داود میرباقری در کسی سراغ نداریم. و ای کاش فیلم‌نامه‌های میرباقری (مختار، امام علی و ...) نیز چاپ و منتشر می‌شد.



### پدر، عشق و پسر

«پدر، عشق و پسر» داستان تابولی عصر عاشورای فرشتچیان است. راوی اول شخص است. روایتگر «عقاب» است. اسب با وفای علی‌اکبر حسین. هر فصل، مجلس نام نهاده شده است. مجلس ولادت و ... تا مجلس امان‌نامه ... تا مجلس خدا حافظی. سیدمهدی شجاعی از زبان عقاب می‌نویسد: عجیب بود رابطه میان این پدر و پسر... من گمان نمی‌کنم در تمام عالم، میان یک پدر و پسر، این همه تعلق، این همه عشق، این همه انس و این همه ارادت حاکم باشد. من همیشه مبهوت این رابطه‌ام. گاهی احساس می‌کردم که رابطه حسین با علی‌اکبر فقط رابطه یک پدر و پسر نیست؛ رابطه یک باغبان با زیباترین گل آفرینش است، رابطه عاشق و معشوق است، رابطه ۲ انیس و همدل جدایی‌ناپذیر است. احساس می‌کردم رابطه علی‌اکبر با حسین، فقط رابطه یک پسر با پدر نیست؛ رابطه مأموم و امام است، رابطه مرید و مراد است، رابطه عاشق و معشوق است، رابطه محب و محبوب است و اگر کفر نبود می‌گفتم رابطه عابد و معبود است.

